

# می خردند؛ فقط با دلار می خردند

... می آیند، با جیب‌های پر پول، نه تنها جیب‌ها، که کیف‌هایشان، و حتی بقیه زانتشان نیز پر پول است، آن هم نه در پول، و منات و دیگر پولهای ملی خودشان، بلکه دلار سبز تازه نخورده!

می آیند؟ اشکال ندارد، قدشان روی چشم. اما در صورتی که دلارهایشان را طبق ضوابط و مقررات به ریال تبدیل کنند، و به ریال هم بخرند. اما از آنجا که گروه گروه می آیند، دلارها را به ریال تبدیل نمی‌کنند، و در محدوده اقتدار کشور ایران به جای ریال، با دلار خترید می‌کنند. علامت سؤال بزرگ و معنی داری در برابر هر چشم واقع بین نقش می‌بندد.

در همه جای دنیا رسم است که یک تبه بیگانه وقتی وارد کشوری می‌شود باید ارز همراه خود را اظهار کند و رسماً به مقامات کشور میزبان بگوید چه مقدار پول خارجی همراه دارد. او همچنین موظف است برای خریدها و هزینه اقامت خود در کشور میزبان، پول خارجی را در بانکها و صرافی‌های مجاز تبدیل به پول محلی کند.

اما چرا ساکنان کشورهای تازه استقلال یافته شمال ایران هزار هزار می‌آیند و فقط دلار خرج می‌کنند. به صاحب هتل و مسافرخانه دلار می‌پردازند. برای خرید برنج و چای و قند و شکر و نخود و لوبیا و عدس و قماش و روغن نباتی و... و بسیاری کالاها اساسی و استراتژیک دیگر دلار می‌پردازند.

عده‌ای به آنها می‌گویند «توریست»، ولی اینها توریست نیستند.

در خوش‌بینانه‌ترین فرض، می‌توان اینان را تجاری دانست که با در نظر گرفتن تفاوت ژرف بین قیمت ریالی بسیاری کالاها با قیمت دلاری آنها (البته دلار بازار سیاه) انگشت روی نقطه ضعف عده‌ای بازرگان‌نما و کاسبکار می‌گذارند و موجودی مغازه‌ها و انبارها را جارو می‌کنند.

اما بلافاصله این سؤال مطرح می‌شود که در آن سوی مرز، در کشورهای این باصلاح توریست‌ها، قیمت خرید مردم چقدر است؟ و آیا آنها می‌توانند چند هزار واحد از پول محلی را برای مثلاً خرید یک روغن نباتی بپردازند؟

سؤال دیگر این است چرا اینها کالاها استراتژیک را هدف گرفته‌اند؟

ما خود واردکننده روغن نباتی، برنج، گندم، شکر، برخی حیوانات و بسیاری کالاها دیگر هستیم. در سیستم کنونی قیمت رسمی دلار ۱۷۵ تومان است، نرخ صادراتی آن بین ۲۳۰ تا ۲۵۰ در نوسان بوده است؛ و نرخ بازار آزاد آن اینک، حول و حوش ۶۰۰ تومان می‌باشد.

خرید دلاری کالاها اساسی مردم، با دلار در چنین بازاری چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟

چرا نباید این خریداران خارجی پول خود را در سیستم بانکی به پول ملی ما تبدیل کنند؟ آیا این روند را نباید ناقص حاکمیت ملی دانست؟

از این نکته مهم که بگذریم، آیا نباید این موضوع توجه دولتمردان ما را جلب کرده باشد که خریدهای انبوه این خیل عظیم اتباع غیرایرانی؛ سبب ناپایی و گرانی بسیاری از کالاها اساسی و مایحتاج روزانه مردم شده است؟

این که گروهی هجوم این توریست‌ها و خریدهای ایشان را با دیده تردید می‌نگرند، وسنجی بوی نومی توطئه از آن استشمام می‌کنند بی‌مورد است؟

همکاران ما از این روند گزارشی تهیه کرده‌اند که واقعاتی را در زمینه هجوم خریداران کشورهای شمالی (شمال شرقی و شمال غربی نیز) پیش رو قرار می‌دهد.

## خرید بدون هیچ محدودیتی!

مدتی است که روزانه، صدها، و در بعضی ایام هفته

دو تن از دایرکنندگان غرفه در یکشنبه بازار، شهر مرزی آستارا، به گزارشگر ما گفتند: اهالی جمهوری آذربایجان که بیشتر نیز زن هستند، معمولاً در همه روزهای هفته در این شهر، در پی خریدند، اما خرید آنها از یکشنبه بازار، چیزی دیگری است! آنها همگی جز دلار آمریکایی، پول دیگری همراه ندارند و همین دلارهای سبز و «تازه نخورده» است که فروشندگان را به وسوسه می‌اندازد! معمولاً در خرید آنها از «چانه» زدن به سبک مشتریان داخلی ما (ایرانیها) خبری نیست!

خریداران جمهوریهای آذربایجان و خود مختار نخجوان، برنج نه چندان مرغوب گیلان را هر کیلو دو دلار (به قیمت روز بازار حدود ۱۲۰۰ تومان)، هر شانه تخم‌مرغ را یک ۱۲۵۵ دلار، روغن نباتی حلب ۲/۵ کیلویی را ۸۸ دلار، حیوانات مانند لپه، نخود، عدس و... را حداقل



برای دریافت یک دلار باید بیش از ۵ هزار منات پرداخت. چگونه است که تا گمان عده‌ای مثلاً در ترکمنستان دارای قدرت خریدی شده‌اند که می‌توانند ۸ دلار (برابر از ۴۰ هزار منات) را برای خرید یک حلب روغن نباتی در مشهد بپردازند.

## کیلویی یک دلار می‌خرند.

در توجه چنین خرید و فروشهایی، همان دو تن گفتند: FBT دلار سبز ارزش خیلی بیشتر است. چه کسی است که با دیدن دلار، که به صورت نقد پرداخت می‌شود، جنس خود را نفروشد؟ ما حتی این روزها، به تهران می‌رویم تا علاوه بر مواد غذایی که در محل فراوان است و تأمین آن برایمان فعلاً چندان مشکل نیست، کالاها دیگری که مشتری «دلاری» دارد، مانند انواع پارچه، لباس، کیف و کفش زنانه تهیه کنیم، تا در یکشنبه بازار آستارا با «دلاره» به مشتریان آن طرف مرز بفروشیم! نکته جالب در گفته این دو فروشنده یکشنبه بازار آستارا این بود که گفتند: تعداد مراجعین به مرز ایران در ایام هفته، مخصوصاً روزهای یکشنبه فوق‌العاده زیاد است، اما ما مورین ایرانی، فقط به زن‌های بالای ۳۰ سال اجازه ورود به این طرف مرز را می‌دهند، وگرنه مشتریان ما، خیلی بیشتر می‌شد، چون دختران و زنهای جوان، اغلب خواهان انواع لباس، کیف و کفش، اجناس تزئینی و لوازم آرایشی هستند، البته این عده از خرید مواد غذایی نیز

هزاران شهروند کشورهای آسیای میانه و قفقاز که در رأس آنها مردم ترکمنستان، ازبکستان، آذربایجان، نخجوان و تاجیکستان قرار دارند، به بازارهای شهرهای مرزی کشورمان، از جمله در شمال آستارا، بندر انزلی، اردبیل، مغان و حتی رشت و چند شهر استان مازندران، و در شمال شرقی بیشتر به مشهد و... هجوم می‌آورند و با جیب‌ها و کیف‌های پر پول، و زنان با بقیه‌های لبریز از دلار آمریکایی، علاوه بر مواد غذایی، هر جنس و کالایی را که می‌بینند، با پرداخت دلار می‌خرند و به کشورشان می‌برند، بدون اینکه (حداقل تا زمانی که این گزارش نوشته شده است) با کوچکترین صالح قانونی از سوی مسئولان ایرانی رویه رو شوند!

اینان چنان خرید می‌کنند که گویی یک ایرانی و با ریال خرید می‌کند!

اقلامی مانند برنج، انواع حبوب، قند، شکر، روغن نباتی، تخم‌مرغ، رب گوجه فرنگی و انواع کنسرو و کمپوت، اجناسی است که هیچ یک از این در ظاهر «توریست‌ها»، از خرید آن رویگردان نیست.

# اتباع خارجی فقط در مشهد روزی ۵۰۰ هزار دلار خرید می‌کنند

فرقیزستان بدتر از آنها، دفعتاً در دو سه ماه چنان پولدار شده‌اند که عرض روبل و منات ..... اکنون دلار آمریکایی خرج می‌کنند؟

## صداها بلند می‌شود

تقریباً تا اواخر اردیبهشت، جز به صورت بسیار جسته و گریخته، آن هم در بعضی از مطبوعات از قبول مردم و در ستونها تلفنی، هیچ خبر و گزارشی از این رویداد مهم برای ملت ایران، چاپ نمی‌شد. تا این که در هفته آخر اردیبهشت، یکی - دو نشریه روزانه، البته باز هم از قول تلفن‌های خوانندگان، اشاراتی به هجوم مردم کشورهای شمالی و شمال شرقی ایران به بازارهای کشورهای شمالی چاپ کردند. مردم در این تلفن‌ها، یکی از دلایل عمده کمبود و گرانی کالاها ضروری جامعه، و در وهله نخست مواد غذایی را ناشی از خرید بی‌حساب و کتاب شهروندان کشورهای مزبور که با پرداختهای دلاری انجام می‌شود، اعلام می‌کردند و تقریباً همگی، این امر را نه یک معامله ساده، بلکه توطئه‌ای حساب شده برای ایجاد کمبود ضروریات روزمره مردم و در نتیجه افزایش هرچه شدیدتر قیمت‌ها می‌دانستند.

اما حجم عظیم دلارهای روانه شده به بازار ایران، از قول استاندار خراسان، واقعاً شنیدنی است. این دیگر نه شایعه است، و نه «خبر» به اصطلاح، دست چنم از عده‌ای ناآگاه!

روزنامه کیهان (مورخ ۷۲/۲/۲۴ صفحه عمومی شهرستانها) از قول استاندار خراسان نوشت: «تورویست‌ها [مردم آسیای میانه - بویژه ترکمنستان]، روزانه از بازارهای مشهد توجه کنید این آمار فقط به یک شهر - یعنی مشهد مربوط است) ۵۰۰ هزار دلار خرید می‌کنند.

استاندار خراسان، حضور تورویست‌ها را برای اقتصاد مشهد، ضروری می‌داند و معتقد است: «روزانه حدود ۵۰۰ هزار دلار توسط تورویست‌ها به بازار مشهد پول تزریق می‌شود که با دلاری ۳۰۰ تومان [البته می‌داند که ارزش دلار در بازار این روزها حدود ۶۰۰ تومان است] روزی ۲۰۰ میلیون تومان خرید روزانه آنهاست و اگر این روند را به سال تعمیم بدهیم، درمی‌یابیم که تورویست‌های آسیای میانه در مشهد ۶۰ میلیارد تومان خرید می‌کنند و این بیش از خرید ۱۲ میلیون‌زایی است که [میزان خرید آنها] نفری ۵ هزار تومان در سال محاسبه شده است.» کیهان ۷۲/۲/۲۴ دکتر انصاری، نماینده مردم مشهد در مجلس شورای اسلامی نیز توسعه روابط اقتصادی با کشورهای آسیای میانه را باعث تحولات چشمگیر در عرصه اقتصادی دانسته و می‌گوید: «گرچه صنعت توریسم و رابطه اقتصادی خراسان با کشورهای تازه استقلال یافته، موجب رونق اقتصادی شده و تحولات چشمگیری در عرصه اقتصادی فراهم ساخته، اما آنچه بیش آمده، مطلوب نیست و یک نوع وانهادگی اقتصادی - فرهنگی به همراه دارد.»

وی با اشاره به اثرات ناشی از حضور تورویست‌ها می‌افزاید: «خروج بیش از حد کالاهای مورد نیاز مردم، نظام عرضه و تقاضا را در مشهد بهم زده و اکنون مردم مشهد، گرانی را بیش از سایر شهرهای کشور لمس می‌کنند، در حالی که زرادشوزان، ثروتهای بادآورده‌ای را به جیب خود سرازیر می‌کنند.»

تسهلات بسیار برای خریداران، تشویق هم می‌کنند. اما به عقیده کارشناسان، از یک طرف خریدهای کلان اهالی کشورهای آسیای میانه و قفقاز در شهرهای ایران، نمی‌تواند تجارتنی که بتوان نام صادرات روی آن گذاشت، باشد، از سوی دیگر اگر دولت ایران با یک برنامه‌ریزی اساسی، می‌توانست، کالاهای فروش رفته را که تقریباً همه آنها با ارز معتبر خارجی (دلار) تهیه شده، از طریق واردات ارزان قیمت، جایگزین کند، بدون هیچگونه تردیدی، این خریدهای کلان مردم اطراف مرزها، به سود کشورمان بود. در حالی که هیچ یک از این مسائل در این معاملات صدق نمی‌کنند! زیرا اغلب دلارهای خرج شده، نه به خزانه دولت، که به جیب گروهی فرصت‌طلب و سودجو می‌رود که سزینوش مردم کشورشان برایشان مهم نیست. در چنین روندی است که مشخص می‌شود چرا در هفته‌های اخیر قیمت اجناس، به ویژه مواد غذایی از جمله انواع برنج، حبوبات، چای، سیب‌زمینی، پیاز، روغن، تخم‌مرغ در مرحله اول، سپس انواع پارچه و لباس و کیف و کفش، به طور سرسام‌آوری ترقی کرده است؟! وقتی که در محل تولید، برنج گیلان، کیلویی ۱/۵ تا ۲ دلار (۹۰۰ تا ۱۲۰۰ تومان) خریدار دارد، تولیدکننده و یا واسطه و تاجر، کالای خود را دیگر به بهای کیلویی مثلاً ۲۵۰ یا ۳۰۰ تومان عرضه نمی‌کنند.

## شاهدی دیگر

یکی از دوستان روزنامه‌نویس، که متولد آستاراست، نقل می‌کند که دو هفته پیش، برای دیدن اقوام به آستارا رفته بودم، با شنیدن خبر خریدهای کلان مردم جمهوری آذربایجان، سری به بازار و همین «یکشنبه بازار» زدم. تنها موضوعی که با دیدن صحنه‌های هجوم این مردم برای خرید مواد غذایی در این بازارها برام جالب بود، تجسم صحنه‌هایی بود که حدود یک سال پیش، با مسافرت به باکو و چند منطقه این جمهوری تازه استقلال یافته، از نزدیک شاهد آن بودم. در حالی که دولت جمهوری آذربایجان، ذر دوسال گذشته با جنگ مرزی با ارمنستان مواجه بوده و از جانب دیگر، تنش‌های سیاسی و جنگ قدرت و کودتاهای مکرر داخلی، امکان هر نوع فعالیت مثبت اقتصادی و تأمین رفاه اجتماعی و بالا بردن درآمد مردم این کشور را از دولت گرفته است، مردم آن از کجا این همه دلار را با خود آورده‌اند؟ آخر پارسال که من در باکو بودم، دلار «حکم کیمیا» را برای مردم این کشور داشت و حتی شنیدم و بعداً در روزنامه‌های خودمان خواندم که چند ایرانی (تاجر و راننده کامیون) را در اطراف باکو و داخل شهر کشته‌اند، تا چند صد دلار آنها را صاحب شوند! حال چه تغییری در شرایط سیاسی - اقتصادی و اجتماعی جمهوری آذربایجان رخ داده که مردمش دامن - دامن دلار همراه دارند، آن هم گویا برای خرید کالاها و در رأس آن مواد غذایی به گفته خودشان مرغوب و ارزان ایرانی! آخر مگر می‌شود باور کرد تاجیکستان گرسنه و جنگزده - آذربایجان کودتاخیز و درگیر جنگ با همسایه و بدون تقریباً هیچ صنعت سرآمد، ترکمنستان که تنها متکی به صادرات پنبه است (و گویا در یکی - دو سال اخیر، تولید به یک سوم کاهش یافته و تنها خریدار پنبه این کشور نیز روسیه است) و ازبکستان و

معمولاً غافل نمی‌مانند، این را چند ماه پیش که دختران و زنان جوان نیز اجازه ورود به خاک ایران را داشتند، تجربه کرده‌ایم. اما گویا عدم رعایت مسائل اخلاقی از جانب بعضی از این زنان جوان، باعث شد که از ورود آنان به ایران جلوگیری شود!

یکی از گزارشگران ما، در این زمینه هفته گذشته در کوچه برلن تهران، با چند خریدار عمده کالاهای ایرانی که اتباع قزاقستان، روسیه و ترکمنستان بودند، در زمینه علت خرید آنها، آن هم در حجم زیاد، صحبت کرد. تقریباً همگی اعتراف کردند که حالا که دلار داریم، نزدیکترین راه و مهم‌تر از آن ارزانترین طریق خرید از بازارهای ایران است.

در مقابل این ستوال خبرنگار ما که این همه دلار را از کجا می‌آورید، همگی سکوت کردند و تنها یکی - دو نفرشان به مترجم ما گفتند که ما پولهای کشور خودمان را به دلار تبدیل کرده‌ایم و قصد داریم با توجه به بالا بودن ارزش دلار در ایران و فراوانی و مرغوبیت اغلب کالاهای ایرانی، از کشور شما خرید کنیم. اما خریدها در مورد پارچه که ما شاهد آن بودیم، متری نبود؛ بلکه این مشتریان توپ - توپ پارچه می‌خریدند. بطوریکه اکثر فروشندگان پارچه در کوچه‌های برلن و مهران، از پاسخگویی به مشتریان هم‌وطن خود طفره می‌رفتند. و یا آنها را با گفتن یک جمله کوتاه «فعلماً خرده فروشی نداریم» دست به سر می‌کردند!

## فقر و دلار

می‌دانیم که مردم کشورهایی که اینک به بازارهای ما هجوم آورده‌اند فقط چند سالی است که از اتحاد جماهیر شوروی سابق جدا شده‌اند. پس از همین جدائی بود که دنیا متوجه فقر آنها شد و حتی تا ۵ ماه پیش، همه جا در کشورهای اروپایی، صحبت از فقر آنها بود، حالا چه اتفاقی افتاده است که آنها نه با پولهای بی‌ارزش شده خود (روبل روسیه و یا منات آذربایجان و...) بلکه با دلارهای تازه‌از زیر چاپ خارج شده، آن هم «دامن - دامن» و با جیب‌های باد کرده، برای خریدهای کلان رو به ایران نهاده‌اند. چه حادثه غیرمتربق‌های روی داده که عده‌ای از مردم کشورهای آسیای میانه و قفقاز، صاحب دلارهای یاد آورده شده‌اند. به عقیده آگاهان مسائل اقتصادی و سیاسی، این داستان، مسأله ساده‌ای نمی‌تواند باشد و این همه دلار باید از یکجایی آمده باشد وگرنه، وجود این همه دلار نزد بسیاری از ساکنان این کشورها، نمی‌تواند با اوضاع واقعی اقتصادی آنها وفق دهد. چگونه می‌شود باور کرد که «روسی» که حدود ۵ هزار آن برابر یک دلار آمریکا است، و یا مناتی که حتی کم ارزشتر از روبل است، با این حجم تبدیل به دلار شده و روانه بازار ایران شده باشد؟! پس چرا چند ماه پیش، از این دلارها در نزد این مردم خبری نبود و همه‌اش فقر بود و بیچارگی، آه بود و فغان، هجوم آوارگان آذری، ناشی از جنگ «قره باغ» بین آذربایجان و ارمنستان سال گذشته که خاطرمان هست؟ ما که از نزدیک چادرهای این آوارگان را که توسط جمهوری اسلامی ایران برپا شده بوده‌دیدیم، آنها نه تنها حتی یک «سنت» نداشتند، بلکه از روبل و منات بی‌ارزش نیز نژدشان اثری نبود!

در سواق عادی، و در یک اقتصاد سالم و برنامه‌ریزی شده، و همچنین در معاملات تجاری بی‌غل و غش، همه کشورها، از چنین فروشهایی به خارجی‌ها نه تنها استقبال می‌کنند، که آن را با وسائل خاص و تدارک